

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی ایلخانان^۱

فاطمه رستمی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۷

چکیده

اقوام اویرات از جمله قبایلی بودند که با حضور در ساختار نظامی حکومت چنگیز با وی پیمان دوستی بسته و به پشتوانه اعتبار نسب و رابطه خویشاوندی توانستند در مناسبات سیاسی ایلخانان نقش مهمی ایفا کنند. این مقاله بر آن است تا نشان دهد نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی با ایلخانان چه بود؟ دستاوردها نشان می‌دهد دوره نخست اویرات‌ها از طریق ائتلاف با اولوس چنگیز و ازدواج با اوروغ او، به‌ویژه دختران وی، توانستند در ساختار حکومت جای پای خود را محکم کنند. از چهره‌های سرشناس این دوره می‌توان به امیرارغون آقا وزیر حکومت ایلخانی اشاره کرد. با قدرت‌گیری امیرنوروز دوره چالش قبایل اویرات به رهبری امیرنوروز با حاکمیت ایلخانی آغاز شد که نتیجه آن مهاجرت خیل عظیمی از اویراتی‌ها به قلمرو ممالیک مصر بود. شورش سولا میش از

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.9070.1105

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ fatemehrostami@lihu.usb.ac.ir

مهم‌ترین مناسبات سیاسی اویرات‌ها و ایلخانان در دوره دوم به شمار می‌آید. در دوره سوم مقارن انحطاط حکومت ایلخانی می‌بایست به نقش علی‌پادشاه دائی ابوسعید ایلخانی و نماینده اویراتی‌ها در قلمرو روم و امیرارغون‌شاه حاکم اویراتی خراسان توجه ویژه‌ای داشت. در پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی نقش امیران اویراتی چون امیرارغون‌آقا، امیرنوروز، سولامیش و علی‌پادشاه دائی ابوسعید ایلخانی در جریان‌های سیاسی ایلخانان مورد ارزیابی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: مغولان، ایلخانان، اویرات‌ها، امیرارغون، امیرنوروز، سولامیش، علی‌پادشاه.

مقدمه

در قرن هفتم ه.ق ائتلاف بزرگی از اقوام مختلف مغول در حال شکل‌گیری بود. با پیروزی چنگیزخان بر اقوام مغول بسیاری از قبایل ترک و مغول در ساختار نظامی سپاهیان خان مغول جای گرفتند. همراهی این اقوام از طریق ازدواج با اوروغ چنگیز نیز مستحکم‌تر شد. یکی از مهم‌ترین این قبایل اویرات‌ها بودند. این اقوام که قبل از قدرت‌گیری چنگیز در جبهه مخالف چنگیز حضور داشتند، با سلطه چنگیز بر تابعیت او گردن نهاده و بعدها در تحولات سیاسی دولت ایلخانان اثرگذار بودند. این اثرپذیری در دو رویکرد مهم این دوره قابل توجه است: نخست قبایل اویرات‌ها به صورت عام، و دوم حضور امرای اویراتی در ساختار حکومت ایلخانان. از مهم‌ترین این امیران می‌توان به امیرارغون‌آقا، امیرنوروز، سولامیش، علی‌پادشاه و ارغون‌شاه حاکم خراسان اشاره کرد.

محققانی نظیر باسورث، بارتولد، فاروق سومر و پیتز گلدن عمدتاً اقوام مغول را از حیث تبارشناسی و دسته‌بندی‌های قومی مورد واکاوی قرار داده‌اند و به نقش تاریخی آنان در جریان‌های سیاسی پس از استقرار امپراتوری مغولان اشاره‌ای نداشته‌اند. رنه گروسه در «امپراطوری صحرائنوردان» از نقش مؤثر اویرات‌ها به‌ویژه فشارهای متعدد آنها به اولوس چهارگانه یاد کرده است، اما مطالب او درباره اویرات‌ها بسیار پراکنده است. شیرین بیانی نیز در کتاب خود به نقش امیران اشاره کرده ولی تبار اویراتی آنان را ذکر نکرده است.

مقاله «امیرنوروز سردارِ بدفرجام» نوشته جمشید روستا از جمله همین آثار است که به نقش امیرنوروز در کسوت فردی مؤثر در حوادث سیاسی دوره غازان اشاره شده است. مقاله احسان سیفی نیز متکی به اویرات‌های وافدی در قلمرو مصر و عمدتاً براساس گزارش‌های محققان خارجی نظیر آیالون و ایروین بوده است. حیطة مورد توجه هر دوی این محققان صرفاً روابط وافدیه با ممالک مصر بوده است. نوشتار حاضر برآن است تا با روشی توصیفی - تحلیلی به تبیین جایگاه قبایل اویرات‌ها و امیران اویراتی در ساختار سیاسی حکومت ایلخانان بپردازد.

سؤال پژوهش حاضر این است نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی با ایلخانان چه بود؟ فرضیه‌های مطرح شده عبارتند از: دوره اول اویرات‌ها در دوره نخست حاکمیت مغولان بر ایران با پیوند خویشاوندی با چنگیز و اتکاء به قدرت شمنیسم توانستند رضایت چنگیز را جلب کرده و در بدنه ساختار حکومت نفوذ کنند. در دوره استقرار ایلخانان نقش امیرارغون به عنوان نقشی مؤثر در انسجام قدرت ایلخانان حائز اهمیت است. دوره دوم دوران سایش میان قدرت امیران اویراتی چون امیرنوروز با حاکمیت غازان ایلخانی است. به موازات اقتدار و حذف او در این دوره شاهد مهاجرت اویرات‌ها به ممالک مصر و شورش سولامیش اویراتی هستیم. در دوره سوم مقارن با انحطاط ایلخانان دو امیر اویراتی بسیار حایز اهمیت‌اند: یکی علی‌پادشاه اویراتی دایی ابوسعید ایلخانی و دیگر امیرارغون‌شاه حاکم خراسان که اولی در جریان جانشینی ایلخان پس از ابوسعید ایلخانی و دومی در دوره فترت و انحطاط ایلخانان نقش بسزایی داشتند.

اویرات‌ها در دوران حاکمیت مغولان در ایران

اویرات‌ها^۱ از جمله قبایلی هستند که نامشان غالباً در کنار سایر قبایل مطرحی چون قوم قفقورات، قورانس، تاتار، کرایت، جلایر، سلدوز، نایمان آمده است. وست^۲ و گوچینووا^۳

۱. در کتاب امپراطوری صحرانوردان اثر رنه گروسه اویرادها هم ذکر شده است (رنه گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۴) در تاریخ

شاهی از این قبایل تحت عنوان اوترات‌ها یاد شده است (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۱۸۱).

2. B. West

3. E. Guchinova

اویرات‌ها را یکی از قبایل نه‌گانه ترکان اوغوز می‌دانند که در فواصل قرن هشتم میلادی به بعد به شمال مغولستان مهاجرت کردند (West, 1968: 606, Guchinova, 2006: 5). گروه در گزارشی متفاوت اویرات‌ها را قوم مغول معرفی کرده که در مراحل متعدد در شمال مغولستان ساکن شدند (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۴). به گفته فاروق سومر، از قبایل نه‌گانه اوغوز تنها دو قبیله قابل شناسایی است (سومر، ۱۳۸۰: ۱۱). وی هنگامی که در کنار اوغوزها سایر قبایل را معرفی می‌کند به قبایل قالموق اشاره می‌کند (همان: ۱۵). در منابع متأخر نیز از چهار گروه اویرات‌ها تحت عنوان قالموق‌ها (دوغلان، ۱۳۸۳:) یا کالموک‌ها یاد شده است.^۱ محل اقامت کالموک‌ها در نقشه (۲) نیز دقیقاً در مکانی نشان داده شده که در زمان مغولان (مطابق نقشه ۱) قلمرو اویرات‌ها بوده است.

تفکیک قبایل ترک و مغول که در آستانه قرن هفتم هجری در مغولستان سکونت داشتند، کار دشواری است. گروه خود ضمن معرفی این قبایل گاهی با تردید درخصوص ترک یا مغول بودن آنان حکم داده و نایمان یا کرائیت‌ها را از نژاد ترک یا مغول دانسته است (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۴). اما درخصوص مغول بودن اویرات‌ها بیشتر معتقد است اویرات به زبان مغولی به معنای «هیأت» و «مؤتلفه» است (همان‌جا). اطلاق این نام بر آنان به دلیل اتحاد مستحکمی بود که در سرحدات غربی مغولستان میان چهارشاخه اویراتی وجود داشت (Guchinova, 2006: 5). به نظر می‌رسد که اویرات‌ها از جمله قبایل مغول بوده‌اند که از قرن هشتم میلادی هم‌زمان با مهاجرت وسیع ترکان به مغولستان و مرزهای شرقی در مغولستان شمالی ساکن شدند و به مرور زمان واژه تلفیقی ترک و مغول بر آنها اطلاق شده است.

چنان که در نقشه (۱) مشاهده می‌شود، محل سکونت اولیه این اقوام که با خط پرننگ مشخص شده، شمال مغولستان و چین شمالی بوده است. در اواخر قرن هشتم میلادی

۱. کالموک (Kalmyk) نام دسته‌ای از قبایل اویراتی است در میانه قرن شانزدهم میلادی اتحادیه بزرگی را سازماندهی کردند. بعدها این گروه از اویرات‌ها مناسبات متعددی با ترکمان و قبایل تورفان داشتند. برای آگاهی بیشتر از اتحادیه‌های کالموک نک:

اویرات‌ها همراه قبایل دیگر اغوز از مغولستان به سمت ورای رودخانه ارتیش،^۱ دریای آرال و حاشیه‌های دره سیردریا رهسپار شدند.^۲ (West, 1967:606).



نقشه (۱) قلمرو اویرات در آسیای مرکزی
(برگرفته از کتاب امپراتوری صحرانوردان رنه گروسه)



نقشه (۲) قلمرو کالموک‌ها در قرون جدید
(برگرفته از کتاب امپراتوری صحرانوردان رنه گروسه)

1. Ertes

۲. برای مطالعه نحوه مهاجرت این اقوام و اسکان آنان نک: باسورث، ادموند کالیفورنیا (۱۳۷۸). *تاریخ غزنویان*.

ترجمه حسن انوشه. ۲ جلد. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم. همچنین مقاله پیتر گلدن به نام

“The Migrations Of The Oguz”

https://www.academia.edu/763468/The_Migrations_of_the_Oghuz

علاوه بر اصالت نسب و سابقه همکاری اویرات‌ها در اتحادیه مغولان، آوازه این اقوام در جادوگری و سحر بود. بنا به نوشته گروسه، مقام جادوگران در میان طوایف مغول بسیار ارزشمند به شمار می‌آمد و عنوان «بیگی» که در ادامه اسامی این افراد آمده بیانگر بزرگی و منزلت ویژه آنان بوده است. این منصب جایگاه ویژه‌ای در قبایل ترک و مغول به شمار می‌آمد و شمن مورد پذیرش خان بعدها در سرنوشت سیاسی و نفوذ در ساختار حکومت نقش بسزایی داشت (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۱۹). نمونه بارز این اتفاق را می‌توان در حضور پررنگ کوچو شمن محبوب چنگیز و از همه مهم‌تر امیرارغون اویراتی در دوره نخست حکومت ایلخانی مشاهده کرد. این منصب پیش از قدرت‌گیری چنگیزخان نیز به سران دو قوم اویرات و مرکیت اطلاق می‌شد (همان‌جا؛ بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۱۸). علاوه بر آن اویرات‌ها از جمله اقوام متقدم و ریشه‌دارترین قبایل بودند که دست‌درازی‌شان به قلمرو شرقی مغول همواره از بحران‌های سیاسی منطقه چین و مغولستان محسوب می‌شدند. بعدها نیز پس از تأسیس امپراتوری مغولی قوبیلاخان^۱ در چین به مرکزیت پکن و همچنین استقرار اولوس جغتایی در منطقه ماورالنهر این تهدید و فشارها بیشتر و بیشتر شد.

نخستین بار در تاریخ سَرّی مغولان از امیر اویراتی با نام قودو قوباکی^۲ یاد شده که با سپاه خود در جبهه جاموکه، امیر قوم ججیرات، به همراه مرکیت‌ها و نایمان‌ها در برابر قدرت نوظهور چنگیز قد علم کرد (پل‌پیلو، ۱۳۸۳: ۷۸، یزدی، ج ۱: ۷۳). اویرات‌ها تا مدت‌ها پس از شکست جاموکه در برابر چنگیز سر تعظیم فرود نیاوردند. چنگیز در سال ۵۶۰۵ ق/ ۱۲۰۸ م پس از پیروزی بر قبایل قدرتمندی چون کرائیت‌ها و مرکیت‌ها برای

۱. مهم‌ترین حضور اویرات‌ها در منطقه غربی مغولستان و برخوردشان با حکومت چین بود. در سال ۶۵۸ ه. ق قوبیلاخان برادر تولوی شاخه مستقلی از امپراتوری مغول در چین را با نام یوآن تأسیس کرد. این حکومت تا سال ۱۳۶۸ م پابرجا ماند. در خصوص تأسیس حکومت چین نک: گروسه، **امپراتوری صحرانوردان**، بخش حکومت اویرات‌ها.

۲. نام اولین فرد از اویرات‌ها در کتاب صحرانوردی رنه گروسه قوتوقاییگی آمده است. به گزارش گروسه ائتلاف اویرات‌ها در ابتدا تحت رهبری جاموکه بود. با استیلاء چنگیزخان بر اقوام مغولی این ائتلاف شکسته شد. برای اطلاع بیشتر از ائتلاف‌های مغولی پیش از روی کار آمدن چنگیزخان نک: گروسه، **امپراتوری صحرانوردان**، ص ۳۵۳-

یکسره کردن تکلیف نایمان‌ها و شمال مغولستان لشکر کشید. در این جنگ امیر اویرات که تاب مقاومت در مقابل چنگیز را در خود ندید، خویشان را به‌عنوان مشاور به چنگیز تسلیم کرد (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۵۳). بنا به گفته جوینی اویرات‌ها «چون به مظاهر و معاونت پیش آمدند و به ایلی مسابقت و مسارعت نمودند قضای حقوق آن قبیله را فرمان شد تا دختران امرای ایشان را با پسران اروغ خود مزدوج می‌کنند» (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۷۲). چنگیز تنها به وصلت پسران خود با دختران طایفه اویرات بسنده نکرد، بلکه دختر خود جیجکان بیگی را به تورالچی گورکان پسر پادشاه اویرات داد (همان‌جا؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۶۱؛ یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۷). حاصل این ازدواج بوقاتی‌مور بود که در سال ۵۶۵۴ ه. ق به فرمان هولاکو برای تسخیر قلاع اسماعیلیه و فتح بغداد به ایران آمد (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۷۰۸) و در سال ۶۵۸ در گذشت (همان، پاورقی، ج ۳: ۷۰۸؛ و صاف، ۱۳۸۳: ۳۲۳).

بحث اصالت نسب از جمله مسائلی است که از طریق ازدواج با اولوس چنگیز صورت می‌پذیرفت. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که ازدواج اوروغ چنگیز با فرزندان اویرات‌ها در دوران جانشینان او نیز دنبال شد. یکی از زنان منگوقاآن اوقول‌قویمیش از استخوان اویرات از اوروق قوتوقه بیگی و خواهر اولجای خاتون بود. به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله «این خاتون به‌غایت حاکمه بود و در اول نامزد تولوی خان بود و بدین سبب برادر شوهر خود قویلای قاآن و هولاکو خان را فرزند می‌گفت و ایشان ازو ترسیدندی» (همدانی، ۱۳۲۹ق، ج ۲: ۲۶۸). دیگر پسران تولوی نیز با دختران اویرات وصلت کردند. حضور ایلچیمیش همسر اریق‌بوکا (همان: ۵۶۲) و کویل خاتون دختر تورایکجی گورکان از قبیله اویرات در حرم هولاکو نمونه بارزی از مراودات خاندان چنگیزی با قوم اویرات است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۳). با ورود این خواتین و فرزندان‌شان به دربار مغولان نفوذ اویرات‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و جریان‌های سیاسی ریشه گستراند. در یورت جوجی آلتین اردو (اردوی زرین) تودا مونککا نوه باتو و پسر توقوقان در صحنه رقابت سیاسی از معروف‌ترین اویرات‌ها بود که مادرش کوچوخاتون دختر بوقاتی‌مور اویرات بود (همدانی، ۱۳۲۹ق، ج ۲: ۱۱۲). در تاریخ اولوس جغتای نیز نام توقون و ایسن جی از چهره‌های مخالف و معاند با حکومت قویلاقاآن خودنمایی می‌کند (گروسه، ۱۳۶۵: ۸۲۶).

در این اولوس به دلیل قرابت مکانی و خاستگاه اویراتی‌ها درگیری‌ها و منازعات آنها با حکومت مغولان در چین با شدت بیشتری همراه بود. آنچه در ادامه پژوهش بر آن تمرکز خواهد شد، عملکرد اویرات‌ها با تکیه بر امیران اویراتی در مناسبات حکومت ایلخانی از تأسیس ایلخانان توسط هولاکو تا پایان حکومت ایلخانی است.

نقش امیران اویراتی در مناسبات سیاسی دوره نخست حکومت ایلخانی

حکومت ایلخانی توسط هولاکو فرزند تولوی و نوه چنگیزخان پس از تسخیر قلاع اسماعیلیه در سال ۶۵۴ه.ق و سقوط بغداد ۶۵۶ه.ق تأسیس شد. اداره حکومت نوپای ایلخانی نیازمند طرح و برنامه‌ریزی بنیادین بود. بدین منظور هولاکو همانند دوران حکومت اکتای ترجیح داد تا جهت اداره امور حکومتی و ترمیم شهرهای تخریب‌شده از مشاوران مختلف اعم ایرانی و بودایی استفاده کند.

از سرشناس‌ترین این افراد امیرارغون‌آقا از قبیله اویرات بود که در دوران اقتدار توراکیناخاتون همسر اکتای و مادر گیوک به حکومت مناطق وسیعی از خراسان، ری، مازندران و مناطق غرب ایران منصوب شده بود. قبل از آن به ترتیب جتیمور اویغوری و گرگوز (گورگوز) از قبیله اونگیریات متصدی این امور بودند. برای شناخت امیرارغون‌آقا و اقدامات او اثر جوینی از سایر منابع مهم‌تر است. زیرا جوینی از جانب امیرارغون‌آقا در دستگاه دیوانی به امور دیوان‌سالاری منصوب شد و قرابت و همفکری این دو درخصوص آبادانی و تحول نظام ساختار دیوان‌سالاری آن دو را در اهداف به هم نزدیک ساخت. به‌روایت جوینی پدر ارغون‌آقا تایجو امیر هزار بود (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۷۲). نه در جامع‌التواریخ رشیدی و نه در تاریخ‌گزیده مستوفی به اویراتی بودن امیرارغون‌آقا اشاره‌ای نشده است. خواجه فضل‌الله در تعریفی کاملاً متضاد با جوینی از وضعیت فلاکت‌بار تایجو پدر امیرارغون در دوره قحطی یاد کرده که پسرش را برای ذخیره آذوقه تحت تابعیت برادر خود درآورد (Jacson:401). به نقل نسخه روسی جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله). خواندمیر نیز همانند جوینی بر این عقیده بود که «ارغون‌آقا از قبیله اویرات که

بخشی‌گری آموخته^۱ در سلک بتکچیان انتظام داشت، به حکومت ولایات خراسان سرافراز گشته روی بدان‌جانب آورد» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۰). بخشی‌گری امتیاز ویژه‌ای بود که مورد استقبال ایلخان واقع می‌شد و امیرارغون از همین حق برای ورود به مناسبات سیاسی حکومت ایلخانی بهره جست. علاوه بر آن مهم‌ترین دلیل این انتخاب آشنایی امیرارغون آقا با خط ایغوری بود (گروسه: ۵۷۲).

گزارش رشیدالدین فضل‌الله درباره امیرارغون در خصوص شیوه ملک‌داری ارغون با جوینی متفاوت است. به گفته جوینی زمان حکومت امیرارغون در خراسان بسیاری از خسارت‌های ناشی از حمله مغولان کاهش یافته و حال مردم ایران رو به بهبودی نهاد (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۸۳). کارنامه ۳۹ ساله وی در زمینه اداره سرزمین‌های اسلامی بیانگر عنایت و توجه وی به قلمرو مسلمانان و کوشش جهت کاهش اذیت و آزارها نسبت به مسلمانان بود. با وجود این، تعریف از امیرارغون در اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله کم‌رنگ‌تر به چشم می‌خورد و عمدتاً مجموعه آبادانی‌ها و امور حکومتی را بیشتر به منگوقاآن نسبت داده است تا شخص امیرارغون (همدانی، ۱۳۲۹، ج ۲: ۳۴۱-۳۴۲). امیرارغون به پشتوانه نسب اویراتی و آشنایی با زبان و فرهنگ دیوانی، پس از ایلخان، نقش مؤثری در دستگاه حکومتی داشته است. در سایه همین اقتدار و شوکت بود که اباقاخان پذیرفت دختر خود طوغانجون را به امیرنوروز پسر امیرارغون دهد (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۲۶). منابع نه تنها گزارشی از تمرّد او نسبت به ایلخان گزارش نداده‌اند، بلکه افرادی نظیر و صّاف او را از نزدیکان ایلخان محسوب کرده‌اند (وصاف، ۱۳۸۳: ۳۹). این امیر اویراتی در نهایت پس از ۳۹ سال حکمرانی در سرحدات شرقی و غربی ایران در سال ۶۷۳ ه. ق به مرگ طبیعی مرد.

۱. مهم‌ترین حوادث سیاسی حکومت مغولان در قلمرو چینیان مقابله با پیشروی اویرات‌ها بود. در این زمان شمار بسیاری از اویرات یا به آیین بودیسم گرویده و یا با مضامین آن آشنا بودند. برای اطلاع بیشتر از رواج بوداگری در

اقوام اویرات مقاله

Ì. Ñ. Óëäîîâ (2013) *Буддизм в транскультурном пространстве Юга России* (Buddhism as a factor in the history of the relations between Oirat-Kalmyks and Mongols) "Studia Culturia" Выпуск 18: p p 135-144.

نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی دوره دوم حکومت ایلخانی

حیات سیاسی امیرنوروز پسر امیرارغون آقا از سه منظر مورد توجه است: دوره نخست زمانی است که امیرنوروز و غازان در مقام نایبان و جانشینان پدران خود در خراسان حضور داشتند تا اینکه خبر طغیان دو تن از کسان ایلخان به نام‌های بوقا و کینگ سانگ از هم‌قطاران و یاران امیرنوروز خشم ارغون را برانگیخت. به باور و صاف امیرنوروز از بیم متهم شدن از جانب ارغون در خصوص طغیان بوقا و کینگ سانگ متواری شد (همان: ۳۱۳). به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله «(امیرنوروز) ... عرضه داشت که چون آوازه‌ی یاغی می‌رسد می‌خواهم که به خانه‌های خود روم و هزارها را باز بینم تا اگر احتیاج افتد به لشکر برنشینم بدان بهانه اجازت حاصل کرده مراجعت نمود» (همدانی، ۱۳۲۹: ۱۶-۱۷). اما کمی بعد در گزارش دوم بر این حقیقت صحه گذاشت که نوروز «به واسطه خوفی که جهت تهمت بوقا از ارغون داشت متعاقب می‌فرستاد و بهانه می‌آورد که دردپای مانع وصول به بندگی است» (همان‌جا). گروسه علت طغیان امیرنوروز علیه ایلخان را از آن روی می‌داند که امیرنوروز در حیطه عزت و شوکت به رشد و نمو رسیده بود و ملک خراسان را چون پدرش امیرارغون آقا حق خود می‌دانست (گروسه، ۱۳۶۵: ۲۶۱).

امیرنوروز از خراسان به قصد توطئه علیه ارغون خارج شد ولی سپاهیان ارغون‌خان او را تعقیب کردند. در جنگی که در رادکان طوس میان امیرنوروز و غازان نوجوان پسر ارغون صورت گرفت، امیرنوروز شکست خورد و به سیستان گریخت (همدانی، ۱۳۲۹: ۲۱). امیرنوروز با توشه‌ای اندک و وضعیتی نامساعد به بدخشان ترکستان روانه شد (همان: ۲۲) و چاره‌ای جز انکار و جلب خان بدخشان برای ماندن نداشت. قید و حاکم بدخشان او را پذیرفت و امیرنوروز به مدت سه سال در بدخشان و سیستان حاکم بود. و صاف در خصوص این برهه از حضور امیرنوروز نوشته: «رعب و وحشت نوروز آنچنان در دل‌ها راسخ شد که اگر چارپایی هنگام آب خوردن رم می‌کرد می‌گفتند مگر صورت نوروز را در آب دیده است» (وصاف، ۱۳۸۳: ۱۷۷). او همچنین بر این باور بود که امیرنوروز در این دوران در سیستان دست به راهزنی و غارت می‌زد و از قبل آن غنایم بسیار به دست آورد (همان‌جا). رشیدالدین فضل‌الله حال این روزهای امیرنوروز را چنین شرح داده است:

«در طبیعت او لجاج و تکبر مرکوز و مفطور بود. در غربت و وحشت و کربت با امرا و ایناقان قیدو زندگانی نه بر قاعده غریبان و مهمانان می‌کرد. سبب آن که نوروز سی سال تمام در وسط ممالک ایران و بیضه دیار خراسان به ناز و نعیم و حرمت و تعظیم در دولت خانان مغول زندگانی کرده و طی و نشر و قبض و بسط و حلّ و عقد اقلیم ثالث و رابع در قبضه اقتدار پدرش ارغون آقا بوده» (همدانی، ۱۳۵۸ق: ۲۶).

نوروز در طول این سال‌ها درگیری‌هایی چند با سپاه ارغون به سرکردگی قتلخ شاه داشت، اما پس از مدتی با آغاز کدورت با قایدو ترجیح داد در کشاکش منازعات سیاسی به جانب غازان روی آورده و دست از همیاری قایدو بکشد. مرگ ارغون و قتل گیخاتو سبب گردید تا غازان برای به چنگ آوردن منصب ایلخانی از کرده امیرنوروز گذشته و از مساعدت و پشتیبانی او استفاده کند (همان: ۱۷۹). غازان در فیروز کوه با پذیرفتن این شرط در سال ۶۹۴ه.ق عازم جنگ با بایدو شد و با حذف رقیب بر کرسی سلطنت تکیه زد. وی پس از ایلخان شدن «چون به نظم امور مملکت پرداخت نیابت و حکومت مطلق در ممالک و کار سپاه بزرگ را به نوروز بیک واگذار کرد و دست او را در کارها گشاده گردانید» (همان: ۱۸۳، ۸۷).

امیرنوروز دگر بار به منصبی که خویشتن را لایق آن می‌دانست، نائل آمد و «بر جاهش بیفزود» (همان: ۱۸۴). پس از چندی دستور عزل صدرالدین خالد زنجانی وزیر را صادر کرد و به جای او جمال‌الدین دستجردانی را در مقام وزارت گماشت. جمال‌الدین مجدداً به مقام خویش بازگشت، اما کینه امیرنوروز را به دل گرفت. امیرنوروز در ادامه امور دیوانی و مخارج سپاه را به برادر خود حاج‌بیک و اگذار کرد و امضاء برات‌ها را به برادر دیگرش ناصرالدین ساتلمش سپرد. اما این شوکت و جلال پس از چندی جای خود را حضيض و افول سپرد و به گفته روستا از او سرداری نافرجام باقی گذاشت (جمشید روستا، ۱۳۸۶: ۱۷). در سال ۶۹۶ه.ق جاسوسی را دستگیر کردند که از سوی امیرنوروز نامه‌ای برای سلطان مصر می‌برد (وصاف، ۱۳۸۳: ۱۹۰). ایلخان پس از دیدن نامه «برادران

نوروز، حاجی و لکزی و نیز ساتلمش را که نایب او هم بود با سایر بستگان ناپرسیده به قتل آوردند» (همانجا). غازان در ادامه ستای و هرقداق دو تن از سپاهیان خود را به خراسان فرستاد تا کار امیرنوروز را یکسره کنند.

در گزارش مستوفی آمده غازان خان به سخن خواجه صدرالدین احمد خالیدی بر امیرنوروز متوهم گشت که او با سلطان مصر متفق است و قصد ایران دارد و تزویری بر هم بست چنان که غازان خان را باور شد (مستوفی، ۱۳۹۴: ۶۰۵). خواجه رشیدالدین نیز بر این نکته تأکید داشت که «صدرالدین زنجانی که بدان تازگی وزیر شده بود پیوسته خود را منتهزم فرصت می‌داشت تا در کار نوروز خللی کلی آورد و مایه آن بود که در اوایل کار که او منتظر وزارت بود، نوروز جمال دستجردانی را به نیابت خود موسوم گردانید» (همدانی، ۱۳۵۸ق: ۱۱۰). ابن‌خلدون نیز در طی گزارشی از همکاری نوروز با لاجین از امرای شامات علیه غازان سخن به میان آورده است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۸، ج ۴: ۷۰۹). نکته دیگر شتابی است که در فرمان قتل امیرنوروز و خاندانش از سوی غازان خان دیده می‌شود؛ گویی ایلخان بی‌میل نبود تا از شریکه‌تازی مطلق امیرنوروز و اویرات‌ها خلاص شود. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که امیرنوروز تا قبل از به سلطنت رساندن غازان با وی دشمنی داشت و تنها ترس از قیدو خان بدخشان بود که امیرنوروز را وادار به آشتی با غازان کرد. غازان با علم بر این حقیقت و البته ترس از قدرت بیش از حد امیرنوروز مترصد فرصتی برای حذف رقیب بود.

امیرنوروز در خراسان نتوانست کاری از پیش برد، پسرانش کشته شدند و وی با حالتی زار درحالی که از کمک قیدو حاکم بدخشان ناامید بود به دربار فخرالدین پسر شمس‌الدین حاکم آل‌کرت رفت (همان: ۱۱۳). حاکم کُرت او را به دربار خویش دعوت کرد، اما پس از چندی او را به قتلغ‌شاه تسلیم نمود. دلیل این اقدام این بود که «نوروز با غازان سوگند یاد کرده بود که هرگز مخالفت او نکند و کرد مصلحت ما در آن است که پیشدستی کنیم و او را به مکر و حیلت بگیریم و ایلی و مطاوعت به اظهار رسانیم» (همان: ۱۱۵). مستوفی سال قتل امیرنوروز را ۶۹۶هـ.ق ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۹۴: ۶۰۵). پس از مرگ امیرنوروز قتل عامی وسیع از فرزندان و قبایل اویرات صورت گرفت و به گفته همدانی

کشتار خویشان امیرنوروز برعهده امیر نورین بود(همدانی، ۱۳۵۸ق: ۱۱۱). امیر نورین که در جامع/التواریخ بر او لقب پادشاه هم اطلاق شده از قبیله معروف قیات بود، قبیله‌ای که چنگیز از آن برخاسته بود. به همین دلیل او بر امیرنوروز سیادت و برتری داشت.

در زمان اقتدار امیرنوروز میان امیر نورین و برادر امیرنوروز اختلاف و درگیری صورت گرفت. به گزارش همدانی «برادر امیرنوروز اویراتای با او نوکر و نورین به واسطه بزرگی استخوان خویش التفاتی زیادت به وی نمی کرد و او شکایت وی به برادر می‌رسانید و کدورت پیدا می‌گشت و بعد از آن چون نوروز به حدود خراسان رسید غلبه و استیلای یاغی به تقصیر نورین حوالت کرد و در غیبت و حضور متعلقان او سخن‌های وحشت‌انگیز می‌گفت»(همان: ۱۰۲). همان شیوه انتقام‌گیری که برای خالد زنجانی فراهم آمده بود عیناً برای امیر نورین دشمن امیرنوروز نیز تکرار گردید.

به موازات قتل عام خاندان امیرنوروز و قبایل اویرات، به غازان خبر رسید که «طرغی(طراغای) گورگان (داماد منکو تیمور پسر هلاکوخان) امیر اویرات که به دیاربکر و آن طرف بود با امرا ییسوتای بن طاشمنکو قوشچیو کوکتای بهادر با خان و مان و هزاره‌ها اویرات عزم دیار شام کرده‌اند و امیرمولای به منع ایشان برنشست»(همان: ۹۷). منابع تنها به اویراتی‌بودن او اشاره کرده‌اند. غازان برای دستگیری طراغای و اویرات‌های همراه او لشکری بی‌شمار به سمت مصر فرستاد. ملک‌العادل کتبوقا فراریان را به گرمی پذیرفت و نایب دمشق جهت آمدن آنان ضیافتی بزرگ ترتیب داد. این گروه سپس به مصر رفتند(ابن خلدون، ۱۳۶۸، ج ۴: ۶۰۷-۶۰۶). علی‌رغم تأکید و اشاره صریح ابن خلدون درخصوص پناهنده‌شدن اویرات‌ها به سرزمین مصر، منابع ایرانی که در قلمرو ایلخانی نوشته شده سعی در مسکوت‌گذاشتن این خبر داشته‌اند. در اثر خواجه رشیدالدین و منابع متأخر نامی از پناهندگانی تحت عنوان وافدیه اویراتیه ثبت نشده است.^۱

۱. برای اطلاع از عملکرد اویرات در دستگاه ممالیک مصر نک:

David Ayalon (1951) "the wafidiya in the mamluk kingdom". *Studia Islamica*, Hyderabad, Deccan.

درخصوص نژاد، سنخ‌ها و دسته‌بندی‌های نظامیان ممالیک مصر نک:

Nobutaka Nakamchi (۲۰۰۶) *The Rank and Status of Military Refugees in the Mamluk Army: A Reconsideration of the Wafidiya*, Mamluk studies Reilew, The University of Chicago, V 10, N1.

مهاجرت اویرات‌ها به صورت تدریجی انجام گرفت. رابرت اروین معتقد است که علت مهاجرت آنها این بود که دیاربکر جزو چراگاه‌های اولیه اویرات‌ها بوده است (Irwin, 191: 2004). به نظر می‌رسد بحث قلع و قمع کردن یاران و خاندان امیرنوروز توسط غازان، که در رأس آن اویرات‌ها بودند، یکی از دلایل مهاجرت این قبایل به مصر یعنی قلمرو دشمن و رقیب ایلخانان بوده باشد. با وجود این دلیل روشنی برای مهاجرت اویرات‌ها، آن هم با تعداد بی‌شمار، گزارش نشده است. درگیری شدید ایلخانان با ممالیک مصر با توجه به اینکه اویرات‌ها خود مسلمان بوده و امیرنوروز نماینده این قوم در مسلمان شدن غازان همت وافی نمود، همراه با مهاجرت این اقوام به سمت مصر نشان‌دهنده این مطلب است که اویرات‌ها حداقل پس از مرگ امیر تیمور اسلام غازان را نپذیرفتند.

شروع مهاجرت این دسته از زمان هولاکو آغاز شده بود. در ادامه شمار مهاجران بعدی بالغ بر هزار نفر رسید. آشتیانی شمار آن‌ها را ده هزار نفر (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۷۱) و دیوید آیالون تعداد آنها را قریب به هجده هزار نفر تخمین زده است (Ayalon, 1972: 134-135). اویرات‌ها پس از مستقر شدن در سرزمین مصر با حضور در صف سپاهیان ممالیک مصر در جنگ‌ها به نفع مملوکان در برابر صلیبیون و ایلخانان شمشیر زدند. اگرچه عده‌ای از همین اویرات‌ها در نبرد مجمع‌المروج به مغولان پیوستند، اما حمایت‌های اویرات‌ها نسبت به گروه‌های مخالف ایلخانان بسیار ناچیز بود؛ به طوری که حضور آنان در دهه‌های بعد سبب تحکیم قوای نظامی و جنگی مصریان گردید. به گفته ابن خلدون این گروه تأثیر زیادی در شکست‌های ایلخانان در برابر مصر برجای گذاشتند (ابن خلدون، ۱۳۶۸، ج ۴: ۶۰۸). روند مهاجرت اویرات‌ها به مرزهای غربی همچنان ادامه یافت.

در دوران پایانی حکومت غازان دسیسه دیگری از سوی یکی از امرای اویراتی به نام سولامیش صورت پذیرفت. سولامیش پسر تنگیز گورگان از قبایل اویرات بود (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۷) و حاجی خاتون دختر سولامیش به لحاظ خویشاوندی همسر محمد اولجایتو و مادر ابوسعید ایلخانی بود و همین مسئله در جریان‌های سیاسی واپسین سال‌های عصر ایلخانی اثرگذار بود. اما در منابع مرتبط با سلجوقیان روم اشاره‌ای به انتساب وی به قبیله اویرات دیده نشده است. غازان در سال ۶۹۶ه. ق. او و قتلغ‌شاه را جهت سرکوب شورش

بالترا پسر تنجی به مناطق روم رهسپار کرد. سولامیش پس از دفع بالترا بر منطقه روم فائق آمد و قدرت را به دست گرفت. قتلغ شاه از قبیله منگقوت مغول بود. جدش جدی‌نویان و پدرش منگقوتای (منگقودای) از افراد سرشناس مغولان بودند (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۷۵۷). پس از سرکوب امیرنوروز قتلغ شاه همراه با سولامیش مأمور سرحدات غربی شدند. مؤلف کتاب *مسامرة الاخبار* در نقد سولامیش وی را طغیانگری معرفی کرده که «با استعدادی مختصر و شوکت مستعار ماحضر آرزوی جهاننداری بالاستقلال در سر داشت» (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۴۱). غازان تا بهار منتظر ماند و در این زمان سولامیش اخبار باطل درخصوص شکست غازان از مصر نشر می کرد. غازان جاسوسانی به روم فرستاد تا سپاهیان را از گزارش‌های دروغ سولامیش آگاه سازند (همان: ۲۴۲). در سال ۶۹۸ه.ق پس از برملا شدن اقدام توطئه‌آمیز سولامیش قتلغ شاه سرکرده سپاه غازان به مقابله با او روانه روم شد (همدانی: ۲۶۶). دلایل عدم توفیق غازان در برابر سولامیش را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد: نخست آن که ایلخانان در جبهه شامات و مصر با ممالیک مصر درگیر بودند، دوم این که شرایط آب و هوایی و نبود تجهیزات دریایی سرکوب سولامیش را به وقفه انداخت و در نهایت عامل ناکامی زودهنگام غازان گردید. به روایت آقسرای سپاهیان غازان دوبار جهت برانداختن سولامیش مهجز شدند: بار نخست در سال ۶۹۸ه.ق که امیرچوپان مأمور دفع سولامیش شد و سولامیش شکست خورده به شامات متواری گردید (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۴۶-۲۴۷). بار دوم کمی بعد اخبار سولامیش در سرزمین‌های آناتولی شنیده شد تا در نهایت «در عراق به دست مسببان ستیزه کار باز دادند تا خون او هدر کردند» (همان: ۲۷۲). اگرچه با مرگ امیرنوروز و سولامیش شورش‌های امیران اویراتی ناکام ماند، اما این اقدامات به همراه مهاجرت وسیعی از اویرات‌ها به خاک مصریان نشان‌دهنده عدم توفیق غازان‌خان در همراه کردن قوم اویرات در راستای اهداف سیاسی خود بود، روندی که در دوره پایانی نیز همچنان ادامه یافت.

نقش امرای اویراتی در مناسبات سیاسی دوره سوم حکومت ایلخانی

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که نفوذ و اقتدار اویرات‌ها در دوره پایانی در چهره و شخصیت علی‌پادشاه اویراتی نمود یافت. علی‌پادشاه برادر حاجی خاتون و دائی ابوسعید ایلخانی در دوران پایانی ایلخانان یکی از مهره‌های اصلی در عرصه سیاست بود (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۳). لقب گورگان^۱ در ترکی به معنای «داماد» (شوهرخواهر یا دختر) و عنوان شاه در ادامه نام وی نشان‌دهنده اعتبار وی در دوره حکومت ابوسعید ایلخانی بود. پیش از این نیز لقب گورگان به طوقای و تنگیز پدر سولامیش از اویرات‌ها داده شده بود.

اولین حضور علی‌پادشاه در دوره ابوسعید ایلخانی در ماجرای میانجیگری وی از نارین طغای بود. نارین طغای پسر کوچ‌بقا و نوه کیوقا از ملازمان سلطان ابوسعید بود (خواندمیر، ج ۳: صص ۲۱۶ - ۲۱۸). در سال ۷۲۹ه.ق پس از قتل امیرچوپان نارین طغای از نزدیکان وی امارت خراسان را به دست آورد، اما ظاهراً مترصد مقامی به مانند مقام امیرچوپان بود. در این حین در نیشابور هرج و مرج داخلی اتفاق افتاد. نارین طغای به ظاهر برای آرام کردن آشوب نیشابور اما عملاً برای طغیان علیه ایلخان از خان سپاه خواست. به گفته اشپولر، ابوسعید علی‌پادشاه دائی خود را با سپاهی مجهز ساخت. نارین طغای جرأت طغیان در خود ندید و برای جبران عمل خود به درگاه ابوسعید رسید (اشپولر، ۱۳۷۴: ۱۳۴). علی‌پادشاه وی را شفاعت کرد اما ابوسعید نپذیرفت. نارین طغای در سال ۷۲۹ه.ق کشته شد. شفاعت علی‌پادشاه از نارین طغای سبب بدبینی ابوسعید نسبت به علی‌پادشاه شد. علی‌پادشاه و تیمورتاش پسران امیرچوپان که در این جریان با علی‌پادشاه همراه بودند، هر دو مورد بی‌مهری ایلخان قرار گرفتند. علی‌پادشاه به روم بازگشت و تا پایان عمر ابوسعید ایلخانی در امور ایلخان دخالتی نکرد. وی پس از آن همراه با دمشق‌خواجه و تیمورتاش فرزندان امیرچوپان در نواحی آناتولی، روم و دیاربکر در برابر حملات ممالیک مصر پایداری می‌کردند، اما عملاً زمام سرحدات غربی به دست آنان بود. در کنار علی‌پادشاه می‌بایست به امیرسوتای اقتاچی اشاره کرد که در دوره غازان

۱. لقبی است که بیشتر به ترکان ماورالنهر اطلاق می‌شود. گورگان علاوه بر معنی داماد (شوهرخواهر یا شوهر دختر) نوعی مشروعیت سیاسی را برای فرد یا قبیله آن به همراه داشت.

و اولجایتو به حفاظت نهر فرات و سرحدات شام منصوب شده بود (کاشانی، ۱۳۴۸: ۹). پس از مرگ سوتای کنترل تمامی مناطق تکریت از بغداد تا دیاربکر به علی پادشاه محول شد (wing, 2007: 79).

علی پادشاه نقش حیاتی خود را پس از مرگ ابوسعید ایلخانی به سال ۷۳۶ه.ق در جریان روی کار آمدن ارپاگاون ایفا کرد. به روایت سمرقندی اولاد تنگز نیای علی پادشاه و اولاد او را با ارتق بوکا و اولاد او نسلاً بعد نسل عداوت موروثی بود. نه سمرقندی و نه سایر منابع از جزئیات این اختلاف قبیله‌ای مطلبی ننوشته‌اند. تنها همین نکته را بر شمرند که امیر علی پادشاه که از احفاد تنگز بود، بر سلطنت ارپا خان که از احفاد ارتق بوکا بود و بی استصواب او واقع شده راضی نبود و خرسند نمی گشت (سمرقندی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۱۵۶). از سوی دیگر علی پادشاه دائی ابوسعید بود و حق انتخاب ایلخانی را از آن اویرات‌ها می دانست (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۱). اقدامات سیاسی علی پادشاه را در دوره انحطاط می توان به چند بخش تقسیم کرد: نخست مقابله با ارپاگاون جانشین ابوسعید ایلخانی و همراهی در قتل او. دوم، نقش مستقیم و مؤثر او در قتل خواجه غیاث‌الدین رشیدی پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله. سوم بر سلطنت نشانیدن موسی خان از قبیله اویرات و تسلط نسبی بر حاکمیت ایلخانی و در نهایت مقابله و دشمنی آل جلایر که در نهایت بر سر همین معاندت جان خود را از دست داد.

در سال ۷۳۶ه.ق زمانی که خبر سلطنت ارپاگاون علنی شد، مادر ابوسعید ایلخانی حاجی خاتون خواجه لؤلؤ را نزد امیر علی پادشاه فرستاد و برادر را بر مخالفت با ارپاخان تحریص نمود (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۲۳). اگرچه امیر غیاث‌الدین محمد رشیدی خاتون را بر رضایت نصیحت کرد، اما حاجی خاتون راضی نشد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۸-۴۹). غیاث‌الدین که بر ماندگاری ارپاخان اصرار داشت، وزیر علی پادشاه را محقر انگاشت و ارپاخان را به دفع او تحریض کرد. حافظ ابرو در خصوص علی پادشاه نوشته «او را حیل و تزویری در مزاج بودی و ظاهراً به طاعت و عبادت و احیای شب و امر معروف و نهی از منکرات قیام نمودی» (همان: ۵۳). علی پادشاه به کمک اویراتی‌ها و امرای ملوک عرب لشکری بی‌شمار به تبریز کشید و از این جانب وزیر نیز لشکری بی‌اندازه جهت دفع آن

بیاراست. چون به یکدیگر رسیدند، لشکر تبریز بی‌جنگ هزیمت نمودند. اریخان و آن صاحبقران اسیر گشتند و بعد از چند روز شهید شدند (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۱).

علی پادشاه پس از دستگیری غیاث‌الدین وزیر او را محترم شمرد، اما پس از چندی دستور قتل او را صادر کرد و با صدور این فرمان غیاث‌الدین رشیدی همراه برادرش پیرسلطان، پسران خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در سال ۷۳۶ه. ق کشته شدند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۶). حافظ‌ابرو در گزارش خود از سپاهیان علی پادشاه تحت عنوان «رنود و اوباش» یاد کرده که چون نسبتی با وزیر نداشتند «بدین بهانه خانه او را غارت کردند» (همان: ۵۷). روایت حافظ‌ابرو بیانگر ارادت و اشتیاق این مورخ تیموری به خاندان رشیدی و حمایت وی از انتخاب اریپاگان بوده است. با وجود این در صحنه سیاسی موفقیت از آن علی پادشاه بود که البته مورد تأیید حافظ‌ابرو نبود.^۱ علی پادشاه پس از تارومار کردن طرفداران غیاث‌الدین رشیدی، دلشادخاتون زوجه ابوسعید را که باردار بود به اوجان برد (Jacson & Melville: 599). از او دختری متولد شد. حافظ‌ابرو با نگاهی انتقادی به رفتار علی پادشاه نوشته «او بر مقتضی انّ الانسان لیطغی انّ راه استغنی کار خود را از دیگر امرا مستغنی یافت از غرور و عزّ و دولت بدیشان ملتفت نمی‌شد و هیچ‌یک را در کار ملک مدخل نمی‌داد» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۷). علی پادشاه پس از آن به مقتضای زمان امیر علی موسی خان بن علی بن بایدوخان را به پادشاهی برگرفت (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۲۳). مهم‌ترین دلیل انتخاب موسی خان از سوی علی پادشاه، اویراتی بودن او بود.

یکی از افرادی که در این دوران در برابر علی پادشاه با مخالف او یعنی ایلخانان همدستان شد، حاجی طغای بود (Wing, 2007: 79). او یکی از پسران سوتای بود که در برابر علی پادشاه سپاهی فراهم ساخت، اما در سال ۷۴۴ه. ق از علی پادشاه شکست خورد. «به حکم کینه دیرینه که از امیر علی پادشاه و قوم اویرات در سینه داشت با علی پادشاه بنای

۱. نگاه نه چندان موافق حافظ‌ابرو نسبت به اویرات‌ها نه تنها در گزارش او بلکه در سایر منابع دوره تیموری چون تاریخ رشیدی میرزا حیدر دوغلات نیز دیده می‌شود. در بخش‌های کتاب تاریخ رشیدی از اویرات تحت عنوان قلموق یا همان کالموک یاد شده است. این نام در میان کسانی که قلماق نامیده می‌شوند شناخته شده نیست. آنها این کلمه را عنوانی خفت‌بار می‌دانند و گمان شده که تحریفی از قلیاق بوده باشد. برای اطلاع بیشتر نک رشیدی، میرزا حیدر دوغلات (۱۳۸۳) **تاریخ رشیدی**، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.

مخالفت ایشان برافراشت و در روم نزد امیر شیخ حسن پسر امیرحسین که عمه‌زاده پادشاه ابوسعید بود رفت و او را بر طلب ملک ایران تحریض کرد» (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۶۱). اویرات‌ها به سرکردگی علی‌پادشاه چون از امیر شیخ حسن بزرگ متوهم بودند به جناح دشمن حسن جلایر یعنی امیر شیخ حسن کوچک چوپانی پیوستند (همان: ۱۶۸). سپاهیان به دو گروه رومیان به سرکردگی شیخ حسن جلایر و موسویان به رهبری علی‌پادشاه اویراتی تقسیم شدند.

به گفته سمرقندی در حین جنگ «امیر علی‌پادشاه با امیر حسن حیلتی پیش آورده گفت ما هر دو خان را به هم گذاریم، هر که غالب شود متابعت نماییم و به خون‌های ناحق معاقب نشویم» (همان: ۱۶۲). ظاهراً شیخ حسن جلایر سخن علی‌پادشاه را پذیرفت. رومیان بر موسویان پیروز شدند. در همین حین شیخ حسن بزرگ بر علی‌پادشاه فائق آمد و او را کشت (همان‌جا). متعاقب آن بسیاری از خراسانیان و قوم اویرات به دست امیر شیخ حسن به قتل آمدند و موسی خان به میان ملک هزاره گریخت (همان: ج ۳: ۲۲۶) اما پس از چندی او را دستگیر کرده به فرمان شیخ حسن بزرگ موسی خان و پیروانش در عید قربان سال ۷۳۷ه.ق به قتل رسیدند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۷). پس از آن شیخ حسن بزرگ طغاتی‌مور را به پادشاهی برداشت و اتابک خود طاشتمور و امیرزاده قتلغ بن مبارک را فرستاده استدعای حضور او کرد (همان: ۷۷؛ سمرقندی، ج ۳: ۱۷۱).

حقیقتی که همچنان باقی ماند آن بود که درگیری‌های سیاسی در دوره زوال ایلخانان فرصت مناسبی برای علی‌پادشاه و یارانش فراهم آورد تا با تکیه بر نسب، خویشان را در ورطه جانشینی به سر منزل مقصود برسانند. اویرات‌ها به رهبری علی‌پادشاه با قدرت یافتن جلایریان به جانب دشمنان آنها یعنی چوپانیان شتافتند و توانستند قدرت را به دست گیرند و تنها موفقیت و کامیابی شیخ حسن بزرگ جلایر در تبریز و اقتدار وی توانست مانع علی‌پادشاه اویراتی شود. اگرچه مرگ او پایان اقتدار اویراتی‌ها در دوره ایلخانان بود، اما این قبایل همچنان در حوادث سیاسی دوران پس از ایلخانان حضور داشتند. طایفه جانی‌قربانی‌ها از خراسان از نسل اویرات‌ها بودند. بنابر منابع امیر ارغون‌شاه نوه امیرنوروز و

به قول موثق تر برادرزاده امیرنوروز بود. پدر ارغون‌شاه امیر اوردای غازان برادر امیرنوروز بود که اولجایتو او را در دربار خود جای داد (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۳).

از همین زمان قدرت احفاد امیرنوروز رو به فزونی نهاد و در پایان دوره حکومت ایلخانی امیر ارغون‌شاه پسر اوردای غازان و برادرزاده امیرنوروز توانست مناطقی چون خراسان شمالی را به تصرف خود درآورد و جانشینانش کلات را مرکز حکمرانی خود قرار دادند. اگرچه با قدرت‌گیری سرداران خواجه یحیی کرابی، یکی از امرای مقتدر سردار توانست نیشابور و جام را از تصرف ارغون‌شاه درآورد، باوجود این جانی قربانی‌ها و سرداران در برانداختن سلسله مغولان در ایران همکاری و هدف واحدی داشتند (همان: ۳۲۴). جانی قربانی‌ها به تدریج قدرت خود را از دست دادند و در جنگ‌های داخلی فرزندان امیر تیمور متلاشی شدند. اما شاخه اصلی اویرات‌ها همچنان در دوران حاکمیت تیمور و پس از آن حضور چشمگیر داشتند (Pylypchuk, 2016: 73-74) و از قرن هفدهم میلادی به بعد در قالب عنوان و نام‌هایی چون قبایل قلماق (کالماک) و حکومت زونگاراها به حیات سیاسی خود ادامه دادند (Ibid: 76).^۱

نتیجه‌گیری

قبیله اویرات یکی از قبایل معروف مغول بودند که در سال‌های نخستین اقتدار چنگیز رهبری و سیادت وی را پذیرفتند و از طریق ازدواج با اوروغ چنگیز و البته اصالت نسب در حوادث بعدی امپراتوری مغول تأثیرگذار شدند. این اقوام در دوره ایلخانی به شکل منسجم‌تر در ساختار حکومتی ایلخانان و در حوادث سیاسی و نظامی آن حکومت نقش اساسی ایفا کردند. در دوره تأسیس ایلخانان امیر ارغون به‌عنوان سرشناس‌ترین اویراتی بر

۱. در خصوص حکومت ژونگاراها یا حکومت کالموک‌ها در قرن شانزدهم میلادی منابع روسی قابل توجه است. تنها نکته‌ای که در آثار می‌بایست به آن توجه کرد، نوع نگرش بعضاً جانب‌دارانه آن به مقوله قومیت‌هاست. در برخی از این منابع توجه به قوم توران و برتری مغولان در منطقه خانات کریمه جای تأمل دارد برای مطالعه نک

:Липчук Я.В. (Pylypchuk, Yaroslav) (2016), *Казачествующие царевичи и Моголистан [Cossack-Prince and Mogolistan]* // *История Турана [History of Turan]*. № 1-3. Ташкент., С(р р)73-79.

(2016) *Служилые татары в войнах Великого Княжества Московского конца XV - середины XVI в.* // Жусуп Баласыгдын 1000 жылдыгына арналган жыйнак Бишкек, С(р р) 233-239.

تمامی ممالک تحت سیطره ایلخانان را حکمرانی می کرد. از آنجا که او به زبان اویغوری مسلط بود با دیوان سالارانی چون خاندان جوینی دمخور و هماهنگ بود. پس او پسرش امیرنوروز نماینده دیگر اویراتی بود که در به تخت نشاندن غازان تلاش بسیار کرد. اقتدار امیرنوروز پس از مدتی از حد معمول فراتر رفت تا جایی که غازان از او به هراس افتاد. گزارش صدرالدین خالدی و دشمنان امیرنوروز در خصوص ارتباط نوروز با ممالیک مصر آخرین حربه جهت حذف و در نهایت به قتل رسیدن این امیر اویراتی شد و پس از آن بسیاری از اویراتی ها کشته شدند. چنین قتل عامی از اویرات ها در دوره غازان حقیقتی جز این نیست که اویرات ها در این زمان به لحاظ قدرت و قلمرو بسیار برای ایلخانان خطر ساز شده بودند. ده هزار اویراتی پس از مرگ امیرنوروز روانه ممالیک مصر شدند. در دوره پایانی حکومت ایلخانی علی پادشاه دئی ابوسعید ایلخانی و حاکم دیاربکر از مدعیان قدرت به شمار آمد. قدرت امیرنوروز بعدها در دوره زوال ایلخانان در هیئت برادرزاده اش امیرارغون شاه تجلی یافت. همچنین در دوره پایانی حکومت ایلخانان شخصیت اویراتی دیگر نظیر علی پادشاه در مناسبات جانشینی بسیار حائز اهمیت بود. وی با حذف اریاگانو به بهانه اینکه از تخمه ایلخان نیست، موسی خان را به تخت سلطنت نشاند و در درگیری چوپانیان و جلایریان جانب چوپانیان را گرفت. او در قتل خواجه غیاث الدین رشیدی نقش مستقیم داشت و بالاخره در سال های پایانی حکومت ایلخانی به منزله نماینده اویراتی قد علم کرد. اویرات ها پس از مرگ او همچنان در دسته ها و نیروهای تازه نفس در مقاطع مختلف و فراخور زمان به جناح های سیاسی پیوستند و این نفوذ تا روی کار آمدن تیمور همچنان ادامه داشت.

منابع

- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۸۸). **تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری**. تهران: امیرکبیر. چاپ نهم.
- آقسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲). **تاریخ سلاجقه روم (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار)**. تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر.

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳) **تحریر تاریخ وصاف**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۸). **العبر: تاریخ ابن خلدون**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. بی‌جا. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت و آموزش عالی.
- ابن الوردی، زین‌الدین عمر بن مظفر (۱۴۱۷ق). **تاریخ ابن الوردی**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۴). **تاریخ مغول در ایران**. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶). **ترکستان‌نامه**. ۲ ج. کریم کشاورز. تهران: آگاه.
- باسورث، ادموند کالیفورڈ (۱۳۷۸). **تاریخ غزنویان**. ترجمه حسن انوشه. ۲ ج. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
- بناکتی، احمد (۱۳۴۸). **تاریخ بناکتی: روضة اولی الالباب فی المعرفة التواریخ والانساب**. تصحیح جعفر شعار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۶). **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**. تهران: انتشارات سمت. چاپ پنجم.
- تتوی، احمد (۱۳۸۲). **تاریخ النبی (تاریخ هزار ساله اسلام)**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیلو، پل (۱۳۸۲). **تاریخ سری مغولان**. ترجمه شیرین بیانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۳ ج. دوم.
- **تاریخ شاهی قراختانیان** (۲۵۳۵). تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی، علاء‌الدین عطاء‌الملک (۱۳۸۷). **تاریخ جهانگشای جوینی**. ۳ ج. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: هرمس.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰). **زبدة‌التواریخ**. تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. ۴ ج. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۸۰). **حبیب‌السیر فی اخبار نوع البشر**. ۴ ج. تصحیح جلال‌الدین همائی. تهران: اساطیر.
- دوغلات، میرزا محمدحیدر (۱۳۸۳). **تاریخ رشیدی**. ترجمه عباسقلی غفاری فرد. تهران: میراث مکتوب.
- روستا، جمشید (۱۳۸۶). «امیرنوروز؛ سردار نافرجام». **مجله پژوهشنامه تاریخ**. سال دوم. شماره ششم.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سومر، فاروق (۱۳۸۱). **اوغوزها (ترکمن‌ها)**. ترجمه آناردی عنصری. تهران: حاجی طلائی.
- سیفی، احسان (۱۳۸۸). «تحقیقی پیرامون وافدیه‌ی اویراتیه: بزرگ‌ترین موج پناهندگان مغول به دولت ممالیک مصر». **فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن**. سال ششم. شماره بیست و یکم.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶). **مجمع‌الانساب**. ۲ ج. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸). **تاریخ اولجایتو**. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). **تاریخ آل مظفر**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر. ۲ ج.
- گروسه، رنه (۱۳۶۵) **امپراطوری صحرا نوردان**. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۹۴). **تاریخ گزیده**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر. چاپ ششم.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸ق/۱۹۴۰م). **تاریخ مبارک غازانی**. تصحیح کارل یان. ناشر اوقاف گیب.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). **ظفرنامه**. ۲ ج. تصحیح سید سعید سید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.

- Ayalon , David (1951) "*the wafidiya in the mamluk kingdom*". *Studia Islamica*, Hyderabad, Deccan.
- Guchinova, Elza-Bair (2006) *The Kalmyks*, Translated by David C. Lewis, Routledge: London & New York.
- Irwin, Robert (2004) "*Futhwwa: Chivalry and Gangsterism in medieval cairo, "Essays in honor of j.m Rogers"*", volumes 21, Leiden-Brill.
- Jackson Peter, *ARGŪN ĀQĀ,*" *The Encyclopædia Iranica*". Vol. II, Fasc. 4, pp. 401-402.
- Jackson Peter and Charles Melville, *GIĀTH-AL-DĪN MOHAMMAD,*" *The Encyclopædia. Iranica*". Vol. X, Fasc. 6, pp. 598-599
- Nakamachi ,Nobutaka (۲۰۰۶) *The Rank and Status of Military Refugees in the Mamluk Army:A Reconsideration of the Wāfidiyah*, Mamluk studies Reilew, The University of Chicago, VOL. 10, NO. 1.
- West, Barbara A (1967) *Encyclopedia of the peoples of Asia and Oceania*, Printed in the United of America.
- Wing,Patrick, *The Decline of the Ilkhanate and the Mamluk Sultanate's Eastern Frontier*, Mamluk stuides,The University of Chicago, Review Vol. 11, No. 2.
- Липчук Я.В (Pylypchuk, Yaroslav)(2016), *Казачествующие царевици и Моголистан [Cossack-Prince and Mogolistan] // История Турана [History of Turan].* № 1-3. Ташкент,. С(р р)73-79.
- ____ (2016) *Служилые татары в войнах Великого Княжества Московского конца XV - середины XVI в.* // Жусуп Баласыгдын 1000 жылдыгына арналган жыйнак Бишкек, С(р р) 233-239.
- ____ (2016) *Казачество и завоевания Мухаммеда Шейбани в письменных источниках (истраниковедческий анализ) // Scriptorium Nostrum.* № 2. Херсон, С (р р) 218-246.
- Ī. Ņ. Óğâîâ (2013) *Буддизм в транскультурном пространстве Юга России*, "Studia Culturea". Выпуск 18:p р 135-144.
- Golden, peter "*The Migrations Of The Oguz*" <https://www.academia.edu/763468>.